

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بررسی ادله اقوال ثلاثة در مسافت تلفیقی؛

بحث در این است که این مسافت تلفیقیه آیا مطلقاً کفایت می‌کند؟ یعنی باید این شخص هشت فرسخ طی کند ولو تلفیقاً مطلقاً، که عرض کردیم مطلقاً یعنی اگر یک فرسخ رفت و هفت فرسخ برگشت، حالا فرض کنید کسی که از یک شهر بیرون می‌رود از مسیر برگشت باید برود از کوه‌های اطراف، دور بزند و برگردد، از این مسیر نتواند برگردد، حالا جاده خراب باشد به هر عنوانی نتواند برگردد اما یک فرسخ رفته و هفت فرسخ برگشته! آیا این هم کافی است یا خیر؟ حالا این را هم عرض می‌کنم که اگر کسی از حدّ ترخص خارج شد، مثلاً یک فرسخ رفت اما بعد از آن کارش این است که باید یک فرسخ برود و دوباره یک فرسخ بیاید، باز یک فرسخ برود و دو مرتبه یک فرسخ بیاید، فرض کنید سرویسی است که باید کارگرهایی را ببرد، بعد از یک فرسخی، در یک فرسخ باید هفت هشت مرتبه رفت و آمد کند که مجموع آن هشت فرسخ می‌شود!

روی قول مرحوم سید(ره) همانطوری که اگر کسی یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد، سید(ره) می‌فرماید لازم نیست که نهاب چهار فرسخ باشد، در مسافت تلفیقیه مطلقاً این باید در بیرون از حدّ ترخص هشت فرسخ را طی کند، تمام این موارد عنوان نماز قصر را پیدا می‌کند. حالا آیا این صحیح و مطابق با ادله است؟ یا لااقل در صورتی نماز قصر می‌شود که حداقل نهاب چهار فرسخ باشد ولو ایاب چهار فرسخ نباشد، یعنی حالا اگر کسی نهابش چهار فرسخ و بیشتر شد، ایابش دو فرسخ بشود مانعی ندارد. عرض کردیم بزرگان از اعظم قوم همین نظر را دارند؛ یا اینکه بگوئیم باید چهار فرسخ نهاباً باشد حداقل و ایاباً هم باید حداقل چهار فرسخ باشد. یعنی نتیجه این می‌شود روی این قول سوم، مسافت تلفیقیه یک فرض و یک مصداق بیشتر ندارد و آن هم جایی است که نهاب و ایاب هر کدام حداقل چهار فرسخ باشد.

فرمایش محقق بروجردی(ره) را مفصل ذکر کردیم، البته هنوز حرفی پیرامون آن نزدیم ولی کلام ایشان را مفصل ذکر کردیم. تا اینجا ما هم استدلال سید(ره) و هم استدلال مرحوم آقای بروجردی(ره) را ذکر کردیم.

بررسی ادله‌ی قول سوم یا قول مشهور، در مسافت تلفیقیه؛

حال باید ببینیم استدلال بزرگانی مثل مرحوم نائینی(ره)، مرحوم خوئی(ره) که عرض کردیم اگر یک احصائی کنیم این قول سوم اکثر فقها و بلکه مشهور آن همین قول سوم است. به هر حال ابتدا نظریه محقق خوئی(ره) را مطرح می‌کنیم و سپس نظر سایر بزرگان را مطرح خواهیم کرد.

مرحوم آقای خوئی(ره) در این بحث صلاةشان در جلد بیستم از کتاب «موسوعة الامام الخویی(ره)» نظر خودشان را اینگونه می‌فرمایند:

مقدمه:

امام(ع) طبق سؤال «ادنی» و پاسخ «برید زاهباً و برید جائئاً»، صرفاً یک مصداق برای مسافت تلفیقی بیان فرموده است؛ ابتدا یک اشاره‌ای می‌کنند به روایت معاویه بن وهب، می‌فرمایند: «فإنَّ التعبير بالأدنى كالصريح في عدم كفاية الأقل من هذا الحد، و لم يعلّق الحكم في شيء من الأدلة على عنوان الثمانية التلفيقية كي يتمسك بالإطلاق و يحكم بكفاية التلفيق كيف ما كان» در روایت معاویه بن وهب، تعبیر به «ادنی» شده و فرموده: «ادنی ما یقصرّ فیهِ المسافر»، حدیث دوم از باب دوم از ابواب صلاة مسافر.

چه اینکه معاویه بن وهب می‌گوید «قلت لأبي عبدالله(ع) أدنى ما يقصر فيه المسافر الصلاة؟»، کمترین مقداری که مسافر نمازش را قصر می‌کند! امام(ع) در پاسخ فرموده است: «برید زاهباً و برید جائئاً» ایشان - با بیانی که من عرض می‌کنم - روی کلمه‌ی «ادنی» و روی جواب امام(ع) تکیه کرده‌اند و می‌فرمایند: گویا سائل به امام(ع) عرض می‌کند آن مسافت تلفیقی آن مقداری که دیگر از آن نباید کمتر باشد چه مقدار است؟ امام(ع) می‌فرمایند باید حتماً زاهباً برید باشد و جائئاً و ایاباً هم برید باشد، زاهباً چهار فرسخ باشد و ایاباً هم چهار فرسخ باشد. یعنی گویا محقق خویی(ره) می‌خواهند بفرمایند اگر ما باشیم و همین روایت باید بگوییم که امام(ع) برای مسافت تلفیقی یک مصداق منحصر را ذکر کردند. بعد در ادامه‌ی استدلالشان می‌فرمایند:

مطلب اول:

حکومت روایات تلفیق بر روایات ثمانية و اربعة؛

در میان روایات، از یک طرف روایتی نداریم که عنوان مسافت تلفیقی در آن باشد. اگر یک چنین روایتی داشتیم نتیجه‌اش چه می‌شد؟ اگر روایتی داشتیم امام معصوم(ع) می‌فرمود هشت فرسخ تلفیقاً، می‌گفتیم به این عنوان ما به اطلاقش تمسک می‌کنیم، یک فرسخ برود و هفت فرسخ بیايد یا بالعکس؛ یعنی ما در میان روایات روایتی که عنوان ثمانية فراسخ تلفیقی را بگوید، یعنی کلمه‌ی تلفیق در آن بیايد و ما و فقها بتوانند به اطلاق او تمسک کنند نداریم! و از طرف دیگر، برای تلفیق در روایات همین را بیان کرده، یعنی فقط فرموده «برید زاهباً و برید جائئاً»، وقتی این چنین است ما به چه ملاکی بگوئیم هر نوع تلفیقی باشد کافی است؟ لذا باید به همین تعبیر اکتفا کنیم!

بعبارة أخرى، محقق خویی(ره) می‌فرمایند: ما می‌گوئیم این روایات تلفیق حکومت دارد هم بر روایات ثمانية و هم بر روایات اربعة، حکومت به این معناست که این دارد به این مقدار هم توسعه می‌دهد، ما بودیم و روایات ثمانية ایشان هم از کلماتشان استفاده می‌شود که این را قبول دارند که اگر ما باشیم و روایات ثمانية، ظهور در مسافت امتدادی دارد، یعنی از مبدأ تا مقصد باید هشت فرسخ باشد. ما بودیم و روایات اربعة، ظهور در مسافت امتدادی دارد، حالا این روایات تلفیق آمده این ظهور را از بین برده، توسعه داده، می‌گوید اگر هشت فرسخ به نحو رفت و برگشت هم باشد مانعی ندارد. اما در توسعه ما دستان بسته است، یعنی به همان مقداری که دلیل حاکم دلالت دارد ما می‌توانیم توسعه را استنباط کنیم دیگر نمی‌توانیم بیائیم بیش از آن مقدار خودمان توسعه بدهیم، می‌گوئیم روایات چه مقدار توسعه داده؟ روایات گفته این ثمانية اگر «برید زاهباً و برید جائئاً» بشود کافی است.

بررسی یک اشکال و جواب از منظر محقق خویی(ره)؛

بعد ایشان می‌فرمایند

ذیل روایت محمد بن مسلم، دلیل برای اطلاق در مسافت تلفیقی است، زیرا ملاک «فقد شغل یومه» را ذکر کرده است؛ ممکن است کسی فقط بپاید به ما یکی از این روایات را اشکال کند، بگوید در صحیحی محمد بن مسلم تعبیر این است که «اذا ذهب بریداً و رجع بریداً فقد شغل یومه» که قبلاً هم این روایت را به یک مناسبتی بحث کردیم، حدیث نهم از باب دوم که از امام باقر(ع) است. در این روایت شخصی از حضرت(ع) سؤال کرد که مقدار تقصیر چقدر است؟ فرمود: «قال فی برید»، محمد بن مسلم می‌گوید عرض کردم «برید؟» یعنی برید کافی است؟ حضرت فرمود «اذا ذهب بریداً و رجع بریداً فقد شغل یومه» در اینجا مرحوم آقای خویی(ره) می‌فرماید ممکن است کسی بخواهد به ذیل این روایت «فقد شغل یومه» تمسک کند و بگوید مسافت تلفیقیه مطلقاً کافی است، چرا؟ چون ملاک «شغل یومه» است، آن روزش را مشغول کند، روزش را سپری کند، حالا بخواهد روزش را سپری کند هفت فرسخ برود و یک فرسخ بپاید، این یک مصداق برای «شغل یومه» است، خواه یک فرسخ برود و هفت فرسخ بپاید، این هم یک مصداق دیگر برای «شغل یومه» است!

به عبارت دیگر، کسی به مرحوم آقای خویی(ره) و طرفداران این نظریه سوم می‌گویند اگر ما روایاتمان فقط «ذهب بریداً و رجع بریداً» بود، ما قبول می‌کردیم می‌گفتیم توسعه به همین مقدار است، دلیل حاکم به همین مقدار دلالت دارد ولی در میان این روایات این روایت «فقد شغل یومه» داریم، یعنی ملاک را در دلیل حاکم ذکر کرده، ملاک این است که این هشت فرسخ محقق شود به نحوی که آن روز این آدم اشتغال به مسافت داشته باشد.

جواب محقق خویی(ره):

ایشان به دو بیان جواب می‌دهند که عبارتند از:

بیان اول:

امام(ع) «برید زاهباً و برید جائیاً» را «بلسان الحکومة» به ثمانیه فراسخ امتدادی در شغل یوم، ملحق می‌کند؛

ایشان می‌فرمایند: خیر، این ذیل روایت محمد بن مسلم نمی‌تواند برای اطلاق در مسافت تلفیقیه دلیل باشد، چرا؟ چون می‌فرماید این «إنه ذهب بریداً و رجع بریداً» مفادش چیست؟ مفاد این صحیحی محمد بن مسلم «ان لیس مفاد الصحیحة إلا إلحاق السفر المتضمن لبرید زاهباً و برید جائیاً بالمسافة الإمتدادیة و إدراجہ فی ذلك الموضوع»، می‌فرماید این روایت محمد بن مسلم، امام(ع) «برید زاهباً و برید جائیاً» را «بلسان الحکومة» به آن ثمانیه فراسخ امتدادی ملحق می‌کند و می‌خواهد بفرماید که اگر یک کسی «برید زاهباً و برید جائیاً» داشت این «فی اشتغال الیوم» به منزله‌ی ثمانیه فراسخ است. می‌گوید این به منزله‌ی آن است، می‌گوئیم به منزله‌ی آن است در چی؟ همانطوری که او اشتغال یوم ایجاد می‌کند، غالباً یک کسی هشت فرسخ امتدادی برود یک روزش را مشغول کرده، این به منزله‌ی او هست «فی شغل الیوم»، تعبیرشان این است «و أن هذه المسافة بمثابة تلك فی شغل الیوم».

مطلق شغل یوم نمی‌تواند موجب تقصیر باشد، زیرا لازمه‌ی آن وجوب تقصیر در دو فرض واضح الفساد است؛

باز به این تعبیر دقت کنید «لا أن کل سفرٍ شاغلٍ لليوم موجبٌ للتقصير» ایشان می‌فرماید از این روایت و از این ذیل استفاده نمی‌شود هر سفری که روز آدم را مشغول کند موجب تقصیر است. البته نتیجه فرمایش ایشان را عرض خواهم کرد که ایشان می‌فرماید شرط همان ثمانیه فراسخ است، شغل یوم می‌شود معرّف و علامت است، اما ملاک همان ثمانیه فراسخ است. به عبارت دیگر، ایشان می‌فرماید در این روایت، امام (ع) می‌خواهد بفرماید اگر کسی چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ آمد این «ملحقٌ بالثمانية الإمتدادية»، در چه چیز ملحق؟ در اشتغال یوم؛ یعنی همانطوری که ثمانیه امتدادیه یک روز آدم را می‌گیرد ثمانیه تلفیقیه هم یک روز آدم را می‌گیرد. می‌فرمایند ما از این روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم که مطلق شغل یوم موجبٌ للتقصير. چون لازمه‌اش این است که «کیف»، یعنی اگر کسی بگوید این شغل یوم ملاک برای وجوب تقصیر است «و لازمه وجوب التقصير»، می‌فرماید لازمه‌ی این حرف این است در این دو مثالی که ما می‌گوییم تقصیر واجب باشد در حالی که واضح الفساد است. آن دو مثال چیست؟

مثال اول:

«فی ما لو سافر ثلاثة فراسخ»، اگر کسی سه فرسخ برود، «ثم رجع فرسخين بحيث لا يرجع الى حد الترخص»، اما مثالی که اول بحث امروز عرض کردیم که دو فرسخ برگردد! الآن شد پنج فرسخ، «ثم سافر ثلاثة فراسخ اخرى بحيث بلغ المجموع ثمانية»، بعد سه فرسخ برود، که مجموع می‌شود هشت فرسخ، «و استوعب يومه» یک روزش را پر کند.

مثال دوم:

«أو سافر فرسخاً و رجع إلى ثلاثة أرباع الفرسخ»، یک فرسخ برود و به سه چهارم این فرسخ برگردد، یعنی طوری برگردد که به حد ترخص شهر نرسد، «ثم سافر فرسخاً ثم عاد هكذا إلى الثمانية»، ایشان می‌فرماید باید بگوئیم در این فروض این آدم نمازش قصر است، چون یک روزش مشغول شده، اگر ملاک شغل الیوم است، یک کسی برود به یک فرسخی، آنجا بین دو کیلومتر اینقدر برود و بیاید که بشود هشت فرسخ.

پس مرحوم آقای خوئی(ره) می‌فرماید: ما نمی‌توانیم از این «و قد شغل يومه» را وجوب تقصیر استفاده کنیم چون یک چنین تالی فاسدی را دارد.

مطلب سوم:

شغل یوم در ثمانیه‌ی امتدادیه، با سیر، مرکوب و وقت عادی محقق می‌شود؛ در آخر می‌فرمایند «و على الجملة ليس شغل اليوم بعنوانه و على إطلاقه و سريانه موضوعاً لوجوب التقصير»، شغل یوم موضوع برای وجوب تقصیر نیست «بل العبرة بالثمانية الامتدادية الملازمة في السير العادی مع المركوب العادی في الوقت العادی مع شغل اليوم»، می‌فرماید شغل یوم به ملاک هشت فرسخ امتدادی، سیر عادی، مرکوب عادی و فی الوقت العادی، این چهار خصوصیت در آن هست. می‌فرماید اگر ثمانیه چهار خصوصیت پیدا کند آن وقت شغل یوم محقق می‌شود. به عبارت دیگر ایشان می‌فرماید شارع ملاحظه فرموده در ثمانیه‌ی امتدادیه با این خصوصیات شغل یوم محقق می‌شود.

تطبیق مسافت ثمانیه‌ی امتدادی بر اربعین به نحو تعلیل تعبیدی؛

بعد آمده «و قد طَبَّقَهَا الإمام (ع) تَعَبُّدًا و على سبيل الحكومة على المَلْفَق من الأربعتين»، امام (ع) همین مسافت ثمانیه امتدادیه‌ی «فی السیر العادی مع المركوب العادی فی الوقت العادی مع شغل الیوم» را تطبیق کرده بر اربعین، می‌گوید اگر به جای این، دو تا اربعه هم بود کافی است، فقط بر همین تطبیق است. «طَبَّقَهَا على الأربعتين»، البته در عبارتشان فقط ندارد و من فقط را برای روشن شدن مطلب ایشان اضافه می‌کنم؛ امام (ع) این عنوان مسافت ثمانیه امتدادیه با آن خصوصیات را فقط بر این اربعین تطبیق فرموده. بعد می‌فرماید «فليس التعليل المذكور في ذيل الصحيحة إلا تعليلًا تعبديًا»، اصلاً شغل یوم یک تعلیل ارتکازی نیست که مولا بخواهد به دست شما بدهد و بگوید هر جا شغل یوم شد شما دیگر نمازت را قصر کن به هر نحوی که این شغل یوم واقع شد. حالا من یک مثال دیگر عرض کنم برای شغل یوم؛ شما اگر از حد ترخص شهر خارج شدید یک میدان بسیار بزرگی آنجا هست که اگر ده بار دور این میدان بچرخید، مجموعاً می‌شود هشت فرسخ و یک روز شما را اشغال می‌کند، ایشان می‌فرماید ملاک اینکه بگوئیم روز اشغال شود به هر نحوی نیست!

به عبارت دیگر همین جا شما باید دقت کنید آیا این «فقد شغل یومه تعلیل ارتکازی» است؟ می‌گوئیم این تعلیل ارتکازی باشد نتیجه‌اش این است که این تعلیل در اختیار فقیه است، فقیه می‌گوید هر جا شغل یوم شد کافی است، به هر نحوی شما راه رفتید شغل یوم شد کافی است، در وجوب قصر. اما ایشان می‌فرماید نه! این تعلیل ارتکازی نیست بلکه «تعلیل تعبیدی» است، تعلیل تعبیدی نتیجه‌اش این می‌شود «ليس إلا تعليلًا تعبديًا ناظرًا إلى إلحاق صورة خاصة من التلفيق بالامتداد» می‌فرماید یک صورت از تلفیق را به امتدادیه ملحق کرده در شغل یوم، آن هم «ذهب بريدًا رجع بريدًا»، این تعلیل دیگر تعلیل تعبیدی هست و تعلیل ارتکازی نیست. تعلیل تعبیدی در همان دایره‌ی تعبد است، دایره تعبد «ذهب بريدًا و رجع بريدًا» است.

پس به نظر محقق خویی (ره)، ما باشیم و تعبیر روایات، روایت «فقد شغل یومه» در صحیحه محمد بن مسلم به مراتب تعبیرش قوی‌تر از روایت فضل بن شاذان است و آقای خوئی (ره) دارند جواب اینجا را می‌دهند و می‌فرمایند جوابش همین است که ما بیان کردیم که نهایتاً می‌گویند این تعلیل تعبیدی است و ارتکازی نیست.

این خلاصه‌ی فرمایش آقای خوئی (ره) با توضیحی که ما دادیم. چون هر سه قول را با هر سه دلیل، ذکر کردیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين